

تحلیل فقهی اعتبار شهادت شهود در صورت حضور مجازی در دادگاه

نویسنده مسئول: سید مجتبی حسین نژاد، دانشیار دانشکده
m.hossainnezhad@umz.ac.ir الهیات دانشگاه مازندران ، ایمیل:

چکیده

با ظهور فضای مجازی، تحول در ارتباطات انسانی و دادرسی‌های دیجیتالی به شکلی فراگیر تحقق یافته است. این تحول، مفاهیم سنتی فقه اسلامی از جمله شهادت شهود را با چالش‌های نوینی مواجه ساخته است. تحقیق حاضر با هدف واکاوی اعتبار فقهی شهادت شهود در فضای مجازی، با مطالعه کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب به روش تحلیلی - توصیفی نگاشته شده است. اعتبار حضور شهود در محکمه و ادای شهادت در نزد قاضی از طریق مناسبت بین حکم و موضوع ناشی از ارتکازات عقلا در روایات دال بر حجیت شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا اثبات می شود. مقتضای اطلاق روایات وارد شده در رابطه با اعتبار شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، اعتبار شهادت به نحو مجازی در نزد قاضی است. منتها با توجه به اینکه حضور شاهد در دادگاه و ادای شهود در نزد قاضی به عنوان یکی از قیود اعتبار شهادت تلقی می شود، حضور مجازی در نزد حاکم نیز باید در شهادت مجازی رعایت شده باشد. با توجه به اینکه حداکثر می توان حضوری بودن شهادت در نزد قاضی را با استناد به مناسبت بین حکم و موضوع اثبات نمود و تقیید حضور به فیزیکی بودن آن را نمی توان از این مناسبت استفاده نمود، حضور مجازی به خاطر اطلاق حضور از منظر عرف بر آن کفایت می کند. نیز در استناد به اطلاقات ادله برای اثبات اعتبار شهادت در فضای مجازی در نزد قاضی، مناقشاتی همچون عدم شمولیت وضع واژه «شهادت» نسبت به مصادیق مستحدثه از شهادت، در مقام بیان نبودن متکلم نسبت به مصادیق مستحدثه، شمرده شدن مصداق سنتی و فیزیکی از شهادت به عنوان قدر متیقن و یا انصراف واژه «شهادت» به شهادت سنتی و فیزیکی، نمی توانند به عنوان مانع در تمسک به اطلاقات به شمار آیند.

کلید واژه ها: شهادت شهود، حضور مجازی، مناسبت بین حکم و موضوع، اطلاق حکم شهادت.

تحولات شگفت‌انگیزی که برای بشر در تمام عرصه‌های زندگی تحقق یافته است، مسائل نوظهور و مستحدثه زیادی را از خود به ارمغان گذاشته است. بدون شک این مسائل را می‌توان با الهام گرفتن از منابع شرعی استنتاج نمود. یکی از این مسائل که به نوعی در عصر الکترونیک امروزی از مسائل مبتلابه مستحدثه به شمار می‌آید، صحت و اعتبار شهادت در فضای مجازی است.

در رابطه با پیشینه تحقیق باید گفت: اگرچه در رابطه با شرایط شاهد و صحت شهادت و مسائل مربوط به آن، مقالات و کتب فقهی و حقوقی زیادی نوشته شده است، منتها در رابطه با صحت شهادت به نحو حضور مجازی و نیز بحث از اشتراط حضور شهود در دادگاه، هیچ تحقیقی به صورت فقهی صورت نگرفته است و می‌توان تحقیق مذکور را اولین تحقیق در این زمینه شمرد. در این مقاله با حفظ کمیت و کیفیت، به تحلیل فقهی اصولی اکتفا شده است و بررسی حقوقی مسئله تحقیقی مستقل می‌طلبد و لذا بررسی حقوقی این مسئله در این تحقیق آورده نشده است.

۱. شهادت شهود و موضوعیت داشتن آن

در فقه اسلامی، شهادت شهود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان یکی از مهم‌ترین ادله‌ی عامه اثبات دعوی شناخته می‌شود (مشکینی، ۱۳۷۴: ۱۱۹). شهادت در لغت از ریشه «شهد» به معنای حضور، علم و اعلام است (ابن فارس، ۱۳۹۹: ج ۳: ۲۲۱؛ فتحی و جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۴: ۵۹). اما در اصطلاح شرعی، مقصود از شهادت آن است که فردی از وجود حقی ثابت به نفع شخصی دیگر خبر دهد، با این قید اساسی که گوینده خود منصب قضاوت یا ولایت قضایی نداشته باشد؛ چراکه در صورت انتساب چنین منصبی، بیان وی از جنس «حکم» تلقی می‌شود، نه «شهادت»، و آثار فقهی آن نیز متفاوت خواهد بود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۳: ۱۵۳).

باید در نظر داشت بحث از اعتبار حضور مجازی تنها در صورتی می‌توان برای آن ثمره تصور نمود که حجیت شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در مرافعات بر مبنای موضوعیت باشد، چرا که با معتبر دانستن شهادت بر مبنای طریقت و لحاظ آن از باب طریق به سوی علم قاضی برای اثبات یک حقیقت و واقعیت، قاضی می‌تواند در مواردی که شهادت شهود غیر حضوری باشد یا به حد نصاب نرسد یا واجد شرایط دیگر نباشد استماع نموده و با تجمیع قرائن و تحقق علم، به صدور حکم مبادرت ورزد. زیرا آنچه که در این هنگام مهم می‌باشد، حصول وثوق شرعی می‌باشد و به تبع آن زمانی که بواسطه شهادت، وثوق و اطمینان شرعی حاصل شود، آن شهادت معتبر شناخته می‌شود و در این هنگام قالب آن اعم از اینکه شرائط حجیت شهادت را داشته باشد یا نه، مهم نیست. البته تفصیل این مطلب در علم حقوق نیز، ذیل بحث «نظام ادله قانونی و نظام ادله معنوی» مطرح شده است که به منظور رعایت اختصار و حفظ حجم مقاله، از ورود به آن خودداری

می‌کنیم. اما اگر شهادت شهود بر مبنای موضوعیت حجت شمرده شود و قاضی دادگاه در حکم صادره به علم حاصل از شهادت شهود استناد نکند بلکه به خود شهادت به عنوان دلیل شرعی استناد کند، از آنجایی که خود شهادت به‌عنوان دلیل موضوعیت دارد و به طور مستقیم به موضوع دعوا مربوط می‌گردد، اگر شهادت در محکمه و در نزد قاضی ادا نشود، در صورتی که حضور شاهد در دادگاه و ادای شهادت در نزد قاضی شرط دانسته شود، این شهادت نمی‌تواند هیچ‌گونه ارزش و اعتباری داشته باشد. لذا ثمره بحث تنها در صورت اعتبار شهادت شهود بر مبنای موضوعیت داشتن آن به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در مرافعات ظاهر می‌شود.

۲. شرطیت ادای شهادت در نزد قاضی

بر فرض موضوعیت داشتن شهادت شهود در مرافعات، با مراجعه به روایات وارد شده در رابطه با شهادت در ابواب فقهی به خصوص در باب شهادت (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷: ۳۰۷-۴۱۵)، روشن می‌شود که در هیچ یک از این روایات تصریح به شرطیت ادای شهادت در نزد قاضی به عنوان یکی از شرایط حجیت شهادت نشده است. همچنین بنابر ادعای آیت الله حائری در سخنان فقها نیز به این شرط تصریح نشده است (حسینی حائری، ۱۴۱۵: ۵۱۵). و لیکن از نظر نگارنده با تعمق در روایات وارد شده در رابطه با شهادت در مرافعات، می‌توان گفت که حضور شهود در محکمه و ادای شهادت در نزد قاضی شرط است و دلیل این مدعا، مناسبت میان حکم و موضوع ناشی از ارتکازات عقلایی می‌باشد. در این بخش از مقاله، به‌صورت مختصر به تبیین این استدلال پرداخته می‌شود.

مناسبت بین حکم و موضوع تحت یک عنوان انتزاعی کلی عبارت از وصف روشن و قانونمندی است که حکم بر روی آن آمده و در تشریح حکم، دخالت داشته و مصلحتی را کشف کرده که مقصود شارع بوده است (شعبان، ۱۹۹۵: ۱۵۲). و به عنوان راهی شناخته می‌شود که باعث می‌شود وصف معینی علت حکم قرار گیرد (شعبان، ۱۹۹۵: ۱۴۹). معنای متبادر از این مناسبت به نحوی است که در بعضی از مواقع موجب تخصیص و در بعضی از مواقع نیز موجب تعمیم و توسعه می‌گردد. به عبارت دیگر، حکم شرعی دارای مناسبت‌ها و مناط‌هایی است که به صورت ارتکازی در ذهن عرف موجود است که باعث انسباق تعمیم یا تخصیص می‌شود که حجت است، زیرا برای دلیل ظهور پدید می‌آورد و ظهور بر پایه حجیت ظواهر حجت است (ر.ک: ایروانی، ۱۴۱۵: ج ۴: ۸۴؛ صدر، ۱۴۱۵: ج ۱: ۲۵۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۷: ج ۵: ۱۳۱-۱۳۰). ارتکازات ذهنی که پایه و اساس مناسبت بین حکم و موضوع است، یا برخاسته از فهم عمومی عقلای بشرند، یا خاص گروه‌هایی‌اند که دارای گرایش‌های متشرعانه‌اند. در هر دو صورت، این ارتکازات در حوزه «موضوع حکم» تأثیرگذارند، نه در خود «حکم»؛ چرا که نه عقلای غیرمتشرع و نه متشرعین، به حسب طبیعت و موقعیت خود، صلاحیت دخالت در نفس حکم شرعی را ندارند. با این حال، در تشخیص موضوعات احکام، ارتکازات عرفی و دینی از آنجایی که منشا مناسبت بین

حکم و موضوع می باشند، می تواند نقش یک قرینه متصل لبی را ایفا کند، به گونه ای که شارع نیز در مقام مخاطب با آنان، این قرینیت را لحاظ کرده و در روند صدور خطاب خود در نظر می گیرد (صدر، ۱۴۱۷: ج ۴: ۳۴۵). بر این اساس خطوط و انساب معنا به ذهن از طریق مناسبت میان حکم و موضوع هر چند خود دلیل مستقلی نیست ولی در ادله سبب پدید آمدن ظهور می گردد؛ یعنی می توان آن را از قرائن لبی متصل به کلام دانست که منشأ ظهور در دلیل لفظی می گردد و حجیت ظهور نیز در جای خود به اثبات رسیده است (صدر، ۱۳۹۱: ج ۱: ۵۵). در مسئله حاضر، با مراجعه به روایات وارد شده در رابطه با شهادت شهود (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷: ۳۰۷-۴۱۵) روشن می شود، که قاضی بر اساس شهادت شهود حکم صادر می کند و شکی نیست که برای صدور حکم دقیق و اطمینانی بر اساس شهادت شهود و رسیدن به نتایج بهتر، اشتراط حضور شهود در محکمه و ادای شهادت در نزد قاضی یعنی شهادت به نحو حضوری از طریق مناسبت بین حکم و موضوع (شهادت) به ذهن تبادر پیدا می کند و به تبع آن روایات ظهور در اشتراط حضور شهود در نزد قاضی دارند. بر این اساس در مجموع متبادر از واژه شهادت در باب مرافعات از طریق مناسبت بین حکم و موضوع که ناشی از ارتکازات عقلائی و عرف است به واسطه کاشفیت ملاک - که حجیت و دلیل قرار گرفتن شهادت شهود در نزد قاضی برای صدور حکم است - اشتراط ادای شهادت در محکمه در نزد قاضی است، زیرا با موضوعیت داشتن شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، با توجه به اینکه قاضی به عنوان مرجع صدور حکم شناخته می شود و صدور حکم نیز در فرض مسئله مستند به شهادت شهود است، به وقوع پیوستن دادرسی عادلانه و صدور حکم به نحو اطمینانی و دقیق از ناحیه قاضی معمولاً در صورتی است که ادای شهادت در محکمه و نزد قاضی واقع شود، چرا که در صورت حضور شهود، قاضی می تواند به نتایج دقیق و محکم برسد و بر اساس آن حکم صادر کند. لذا روایاتی همچون روایت «إنما أفضی بینکم بالبیّنات والأیمان» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۴۱۴) و روایت «البیّنه علی المدعی و الیمین علی من أنکر» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۴۱۵) از پیامبر اکرم (ص) اگرچه مطلق می باشند و بر حسب ظاهر مقتضای اطلاق نیز انتفای اشتراط حضور شهود در محکمه است، منتها مناسبت بین حکم و موضوع جلوی ظهور روایات در اطلاق و عدم اشتراط ادای شهادت توسط شهود در محکمه و در نزد قاضی را گرفته و ظهور دیگری را برای آن - که اشتراط ادای شهادت در محکمه و نزد قاضی می باشد - پدید آورده است. در نتیجه حکم به اعتبار شهادت شهود در این روایات بر صفتی چون ادای شهادت در نزد قاضی تعلیق گردیده است که می تواند دخالت در حکم (صدور حکم بر اساس شهادت شهود) داشته باشد.

۳. تمسک به اطلاق در صحت شهادت در فضای مجازی

پس از اثبات اشتراط ادای شهادت در حضور قاضی به عنوان یکی از شرایط حجیت شهادت، این پرسش مطرح می شود که آیا شهادت شهود در فضای مجازی و در نزد قاضی، از اعتبار برخوردار است؟ از اینکه شاهد از طریق فضای

مجازی با قاضی در محکمه ارتباط برقرار کند و به صورت مجازی به وی وصل شود و سپس شهادت خود را ادا کند. ظاهر آن است که بر اساس تمسک به اطلاقات روایات دال بر حجیت شهادت شهود (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷: ۳۰۷-۱۵)، شهادت به نحو مجازی در نزد قاضی را نیز می توان حجت دانست، زیرا روایات در این زمینه مطلق است و کلیه شهادت را البته با قید حضوری بودن و ادای آن در نزد قاضی همانطوری که قبلاً گذشت، می توان معتبر دانست.

توضیح اینکه غالب احکام شرعی که در قالب قضایای خبریه یا انشائیه در منابع فقهی و شرعی مطرح شده اند، از نوع قضایای حقیقیه اند، نه قضایای خارجی (روحانی مقدم، ۱۴۰۳: ۳۴-۳۳). بدین معنا که دایره شمول این احکام، منحصر در مصادیق زمان صدور حکم یا عصر حضور معصومان (ع) نیست، بلکه این احکام شامل تمامی مصادیقی می شود که در طول زمانها و مکانهای مختلف تحقق می یابند؛ مگر در موارد خاصی که دلیل معتبر بر استثنای آن ارائه گردد (نائینی، بی تا: ج ۲: ۶۹). لذا اصل بنیادین در نظام تشریح الهی بر این استوار است که احکام شرعی به گونه ای تشریح شده اند که دارای شمول زمانی و مکانی فراگیر باشند، مگر آنکه شارع به صراحت بر موقتی بودن آنها دلالت کرده باشد. بنابراین، برای اینکه حکمی از جانب شارع به شکل فراگیر صادر شود، تمامی مصادیق موجود و حتی مصادیق محتمل در آینده مورد لحاظ قرار گرفته و با استفاده از ساختار قضایای حقیقیه، حکم نسبت به همه آنها انشاء می گردد. در مسئله مورد بحث نیز، با توجه به روایات وارد شده پیرامون حجیت شهادت و با لحاظ اینکه این روایات به صورت قضایای حقیقیه صادر شده اند، می توان با تمسک به اطلاق آنها بر اعتبار نوع مجازی از شهادت حضوری نیز تمسک نمود و بدین سان، هم شهادت مجازی و هم حضور مجازی شاهد در نزد قاضی، بر اساس اطلاق ادله قابل اعتبار تلقی می شوند. بر این اساس شارع اگرچه معنای شهادت را تحت عنوان یکی از ادله اثبات آن تبیین نموده است، منتها متذکر چگونگی ادای آن از اینکه حتماً باید به صورت فیزیکی باشد یا اینکه مجازی باشد، معین نکرده است، بلکه حداکثر حضوری بودن شهادت و ادای آن در نزد قاضی از روایات فهمیده می شود و به تبع آن با توجه به اینکه شارع مقدس در روایات وارد شده در رابطه با شهادت در مقام بیان شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا است، می توان از عدم تقیید شهادت به قید فیزیکی و سنتی بودن آن، عدم مدخلیت این قید را استنتاج نمود. لذا با تمسک به اطلاق گذشته از اثبات اعتبار شهادت در فضای مجازی، قید حضور را نیز می توان اثبات نمود، چرا که شهادت به صورت حضور مجازی در نزد قاضی در نظر عرف شهادت حضوری محسوب می شود که مصداق آن در گذشته نبوده و در عصر الکترونیک محقق شده است، از مصادیق شهادت حضوری در نزد قاضی تلقی می شود. با تأمل و دقت نظر در مفهوم «فضای مجازی» می توان دریافت که در عرف، این فضا نه تنها از «فضای حقیقی» جدا نیست، بلکه به عنوان جزء لاینفک و بسیار اثرگذار در زندگی اجتماعی معاصر، از مصادیق فضای حقیقی و واقعی محسوب می شود؛ هرچند با پیچیدگی هایی متفاوت نسبت به فضای سنتی و فیزیکی. اطلاق واژه «مجازی» که در تقابل با واژه «حقیقی» قرار دارد، بر این فضا از باب تسامح زبانی صورت گرفته است. آنچه به نظر صحیح می رسد، به کارگیری واژه «الکترونیکی» به

جای «مجازی» در نام‌گذاری این فضاست. در واقع، فضای مجازی بازنمایی حقیقت و حتی خود حقیقت است؛ چراکه تمامی اعمال و رفتارهای افراد در آن، همانند فضای فیزیکی، قابل مشاهده، کنترل، پیگیری و دسترسی است. شبکه‌های اجتماعی، وبسایت‌ها، شبکه‌های اینترنت و اکسترانت و سایر بسترهای دیجیتال، همگی واقعی‌اند؛ با این تفاوت که حقیقت در این فضا به شکلی دیگر تجلی یافته و ما با محیطی جدی‌تر و پیچیده‌تر نسبت به فضای فیزیکی مواجه هستیم. آیت‌الله جوادی آملی در این زمینه بر این باور است که فضای مجازی، فضایی کاملاً حقیقی است و اطلاق عنوان «مجازی» بر آن، از اشتباهات رایج و بارز به‌شمار می‌آید. چگونه ممکن است صرفاً به دلیل نوظهور بودن این فضا، آن را از فضای حقیقی جدا دانست؟ این محیط بستری است که در آن اندیشه‌ها مبادله می‌شوند، افراد خواسته‌های خود را مطرح می‌کنند و به درخواست‌های یکدیگر پاسخ می‌دهند. در این فضا نیز، همانند تعاملات انسانی در جهان خارج، مسئولیت وجود دارد؛ بنابراین، اطلاق عنوان «مجازی» بر آن، فاقد دقت مفهومی است. بدون تردید، این فضا حقیقی است (جوادی آملی، درس خارج بیع، ۱۳۸۸). بر این اساس، با توجه به مقتضیات عرفی، می‌توان حضور افراد در این فضا را کاملاً واقعی و حقیقی دانست و اطلاق «حضور» در فضای مجازی را نه از باب تسامح و مجاز، بلکه از منظر حقیقت تلقی کرد. در نتیجه حضور مجازی از منظر عرف در زمره مصادیق حضور قرار می‌گیرد. با حفظ این مطلب اطلاق روایات وارد شده در رابطه با شهادت و عدم تقیید آن به حضوری فیزیکی و سنتی و از طرفی صدق عرفی واژه حضور بر حضور مجازی، مقتضی کفایت حضور مجازی در احراز قید حضور می‌باشد. در نتیجه با توجه به اینکه با استناد به مناسبت بین حکم و موضوع ناشی از ارتکازات عقلائیة حداکثر می‌توان حضوری بودن شهادت شهود در نزد قاضی را اثبات نمود ولیکن تقیید حضور به فیزیکی بودن آن را نمی‌توان از این مناسبت استفاده نمود، بلکه روایات از این جهت مطلق است و هر دو حالت حضور فیزیکی و مجازی را شامل می‌شود، در مجموع می‌توان با در نظر گرفتن صدق عرفی حضور بر حضور در فضای مجازی، قید حضور را نیز در شهادت حضوری به نحو مجازی احراز نمود و این شهادت را همچون شهادت حضوری به نحو فیزیکی معتبر دانست. علاوه بر اینکه سلب مطلق حضور نیز از حضور مجازی و الکترونیکی صحیح نیست و عدم صحت سلب مطلق و به عبارتی صحت حمل مطلق می‌تواند از علائم معنای حقیقی در نظر گرفته شود و تبع آن می‌توان حضور مجازی را از مصادیق معنای موضوع له حضور دانست.

با حفظ این مطلب بر حسب ظاهر با توجه به اعتبار قید حضوری بودن شهادت شهود در محکمه و در نزد قاضی، ضبط شهادت مورد پذیرش نیست، چرا که از منظر عرف در شمار شهادت حضوری حتی به نحو مجازی در دادگاه قرار نمی‌گیرد و به تبع آن قید حضور شاهد در دادگاه و ارائه شهادت در نزد قاضی منتفی است. همچنین احراز حضور از آنجایی که با توجه به عدم موضوع شناسی حضور به عرف واگذار می‌شود، به نظر می‌رسد مصادیقی همچون شهادت بوسیله تلفن بدون احراز تصویر آن توسط دادگاه به خاطر عدم صدق عرفی شهادت حضوری در این هنگام، معتبر نیست بلکه تنها شهادتی معتبر است که تصویر شاهد و ادای شهادت توسط وی در فضای مجازی به

صورت تصویری از طرفی همچون استفاده از نرم افزارهای ویدئو کنفرانس و به صورت آنلاین و زنده برای قاضی احراز شود و در مجموع جلسه مجازی با حضور قاضی، شهود و طرفین دعوا در یک پلتفرم تصویری همزمان ایجاد گردد و امکان پرسش گری های آنلاین وجود داشته باشد و نیز تمامی مسائل مربوط به امنیت و اصالت ابزار ارتباطی تامین شود؛ زیرا تنها در این صورت است که شهادت حضوری به خاطر صدق شهادت حضوری بر آن از منظر عرف اگرچه به نحو مجازی است، صادق است. لذا ملاک در اعتبار شهادت حضوری شهود، احراز شهادت حضوری در نزد قاضی از منظر عرف است اگرچه به نحو مجازی باشد.

۴. نقد و بررسی مناقشات بر اعتبار شهادت در فضای مجازی

تمسک به اطلاعات روایات وارد شده در رابطه با حجیت شهادت شهود برای اعتبار شهادت در فضای مجازی، می تواند مناقشات متعددی را به همراه داشته باشد که در ادامه بدان اشاره می شود.

۴-۱. مناقشه اول و پاسخ آن

بدون شک تصور معنا توسط واضع قبل از وضع از جمله بدیهیات است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷: ۹-۱۰؛ مظفر، ۱۴۳۰: ج ۱: ۵۵). با حفظ این مطلب، چطور می توان به اطلاق مطلق روایات وارد شده در رابطه با حجیت شهادت (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷: ۳۰۷-۴۱۵) به عنوان دلیل محکمه پسند تمسک نمود، در حالی که تصور واضع در هنگام وضع تنها منحصر در مصادیق متعارف در زمان خودش یعنی شهادت سنتی و فیزیکی بوده است و مصادیق و معانی مستحدثه از شهادت همچون شهادت در فضای مجازی را تصور نکرده است و به تبع آن مصادیق و معانی که خارج از تصور واضع باشد، لفظ نمی تواند برای آن وضع شود. وضع و استعمال تابع تصور همان معانی و مصادیقی است که می خواهد به عنوان موضوع له یا مستعمل فیه لفظ شمرده شود. لذا با توجه به عدم تصور مصادیق جدید در هنگام وضع، چطور می توان اطلاق لفظی را نسبت به مصادیق مستحدثه قابل انعقاد دانست؟ بر این اساس با توجه به اینکه اطلاق با نسبت به مصادیق جدید منعقد نیست، نمی توان به مقتضای مطلقات تمسک نمود و حکم مصادیق مستحدثه را استنتاج نمود (صدر، ۱۴۲۰: ۷۳). اگرچه در عصر کنونی، واژه های به کار رفته در سخنان شارع بر مصادیق و معانی مستحدثه صادق است، منتها باید در نظر داشت، ملاک در تمسک به خطابات شرعی، عرف معاصر با زمان صدور خطاب می باشد و نمی توان معنای عرفی فعلی را که در واقع به عنوان یک وضع جدید تلقی می شود، ملاک دانست. البته شاید این طور به نظر برسد که مناقشه مذکور اگرچه در محاورات متکلمان عادی جاری است، منتها در سخنان خداوند تبارک تعالی و روایات معصومین (ع) جایگاهی ندارد، چراکه آنها عالم به غیب و احاطه بر تمامی وقایع عالم دارند و دایره علم آنها وسیع تر می باشد، لذا نمی توان تصور مصادیق مستحدثه را در مورد آنها هنگام استعمال الفاظ به عنوان یک امر غیر معقول دانست. منتها باید در نظر داشت تکلم و سخن گفتن خداوند تبارک تعالی و معصومین (ع) با مردم به صورت عادی و بر حسب متعارف بوده و خارج از عرف نبوده است. به عبارت دیگر اگرچه متکلمینی همچون معصومین (ع) هنگام استعمال الفاظ، به معنای وسیع تر و دقیق تر از معنایی که عرف از آن الفاظ می فهمد،

واقفند و لیکن استعمال الفاظ توسط آنها بر اساس همان معنایی است که عرفا از آن الفاظ فهمیده می شود و این طور نیست که آنها وضع جدیدی را برای آن الفاظ در نظر بگیرند و الا اگر معنا و وضع جدیدی مد نظر آنها بود، باید ما را بدان آگاه می کردند و به تبع آن زمانی که متذکر معنا و وضع جدیدی نشده اند، باید بر طبق همان معنا و وضع عرفی عمل شود.

در پاسخ باید گفت: اولاً: نمی توان عدم تصور مصادیق جدید را بتمامه به واضع نسبت داد، چرا که امکان تصور اجمالی یا احتمالی مصادیق جدید نیز وجود دارد.

ثانیاً: اگرچه واضع باید قبل از وضع، معنایی را در ذهن خود تصور کند، ولی باید دانست که معنای متصور و موضوع له به عنوان ماهیت مهمله و بدون هیچ گونه قید و شرطی لحاظ شده است که در این صورت مصادیقی که برای واضع قابل تصور نبوده است در آن طبیعت و ماهیت مهمله قرار گرفته و از جمله مصادیق آن به شمار می آید. لذا وضع الفاظ برای معنای جامع مصادیق با در نظر گرفتن جمع در لحاظ نیست تا اینکه مصادیق مستحدثه از باب اینکه لحاظ نشده است، خارج از وضع شمرده شوند. به عبارت دیگر معنای متصور با لحاظ کردن قیود یا ملغی نمودن قیود تصور نشده است، بلکه از باب عدم لحاظ قیود تصور شده است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷: ۹-۱۰؛ مظفر، ۱۴۳۰: ج ۱: ۷۵). یعنی در مساله حاضر، واضع طبیعت «شهادت» را تصور نموده و لفظ را برای آن طبیعت بدون قید وضع نموده است، لذا الفاظ برای طبیعت مهمله و به بیانی شیواتر برای روح معانی وضع شده است.

۲-۴. مناقشه دوم و پاسخ آن

یکی از مقدمات حکمت، بعد از اینکه لفظ باید شمول وضعی داشته باشد، در مقام بیان بودن متکلم است. از نظر اینکه متکلم از حیث شمول و دائره گسترده مفهومی در مقام بیان باشد. با حفظ این مطلب، با مراجعه به احادیث ائمه (ع) روشن می شود که بنا و مشی ائمه (ع) بر بیان احکام موضوعات خارج از عرف آن زمان نبوده است و الا در ضمن روایات باید به ما می رسید، در حالی که به دست ما نرسید. در محل بحث نیز اگرچه ائمه (ع) شهادت را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مشخص نموده اند، منتها نمی توان حکم مصداق مجازی از آنها را که از مسائل مستحدثه به شمار می آید، با استناد به سخنان ائمه (ع) استنتاج نمود، چرا که بنای ائمه (ع) بر تبیین حکم با در نظر گرفتن مصادیق و موضوعات عرفی آن زمان بوده است و قصد تبیین حکم را برای مسائل مستحدثه و آینده که خارج از عرف زمانشان بوده است، نداشتند، لذا نمی توان به اطلاق سخنان آنها در مسائل مستحدثه همچون مسئله مورد نظر استناد نمود. به عبارت دیگر داب شارع مقدس بر آن بود که در مقام بیان نسبت به مصادیق دور از ذهن در آن زمان نیست، چرا که با در نظر گرفتن قاعده «لوکان لبان» در صورتی که اگر شارع مقدس نسبت به مصادیق متجدد و مستحدثه - خصوصاً مصادیق مستحدثه مورد ابتلا و شایع میان مردم همچون شهادت به نحو حضور مجازی - در مقام بیان بود، باید به نحوی از انحاء آن را برای مردم احراز می نمود و چون احراز نکرد، می توان در مقام بیان نبودن شارع نسبت به مسائل

مستحده را استنتاج نمود و به تبع آن انتفای در صدد بیان بودن ائمه(ع) نسبت به مسائل مستحده، مقتضای آن است که نمی توان به اطلاقات سخنان ائمه(ع) در رابطه با مسائل مستحده همچون شهادت در فضای مجازی تمسک نمود.

در پاسخ باید گفت: قضایایی که بر احکام شرعی دلالت دارند، در زمره قضایای حقیقه قرار گرفته و به طبایع اشیاء تعلق می گیرد نه در زمره قضایای خارجی(آملی، ۱۳۸۰: ج ۸: ۱۹۹؛ نائینی، ۱۳۶۸: ج ۴: ۲۱۸، موسوی بجنوردی، بی تا: ج ۱: ۱۶۴). میرزای نائینی به زیبایی در این زمینه نگاشته است «قضایایی که متکفل جعل احکام شریعت اند، همگی، بدون اینکه ناظر به افراد باشند؛ از قبیل قضایای حقیقه اند. حکمی که در این قضایا جعل شده است، به صورت ثبوت حکم برای موضوع مفروض الوجود، به نحو قضیه کلیه است»(نائینی، بی تا: ج ۲: ۴۶۹). لذا اگرچه التزام به بنای مطرح شده در مناقشه مذکور در احادیث ائمه(ع) صحیح شمرده می شود، منتها با در نظر گرفتن حقیقی بودن قضایا و احادیث وارده از ائمه(ع) و نیز جاویدانی بودن دین اسلام، به راحتی می توان در مقام بیان بودن شارع مقدس را نسبت به مسائل مستحده احراز نمود و به تبع آن با توجه به تمامیت مقدمات حکمت، به اطلاق روایات ائمه(ع) تمسک جست. روایات متعددی دلالت بر تمامیت شمولیت دین اسلام و جاویدانی بودن آن و به تبع آن بر حقیقی بودن قضایا و روایات وارده از ائمه(ع) دلالت می کند که از جمله آن می توان به روایات ذیل اشاره نمود:

۱- روایات متعددی که دلالت بر شمولیت دین اسلام نسبت به همگان و مکلف قرار دادن همگان بر پیروی از دستورات دین و عدم اختصاص آن به فرد یا طائفه خاصی می کند. از جمله این روایات می توان به روایت «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۵۸) و خطبه پیامبر اکرم(ص) در حجه الوداع(کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۷۴) اشاره نمود.

۲- روایات زیادی که دلالت بر حفظ نمودن و نگاشتن روایات نموده است تا آیندگان بتوانند از آن استفاده نموده و آن را به عنوان مرجع در حل مسائل قرار دهند. به گونه ای که مرحوم کلینی در کتاب الکافی بابی را با عنوان «باب روایت الکتب و الحدیث و فضل الکتابه و التمسک بالکتب» به این موضوع اختصاص داده است(کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۵۱). بدون شک در صورتی که اگر روایات اختصاص به زمان معصوم(ع) داشته باشند، حفظ و نگاشتن آنها بی معنا خواهد بود.

با در نظر گرفتن روایات فوق می توان گفت: تمامی مکلفین اعم از حاضر و غائب موظفند به دین اسلام به عنوان یک دین جهان شمول، عمل کنند و دین اسلام جاودانه بوده و نسبت به هر زمانی اگرچه زمان آینده بسیار دور باشد، می تواند شمولیت داشته باشد. مقتضای جاودانگی و شمولیت دین اسلام نسبت به مسائل آینده و مقدر الوجود، حقیقی بودن قضایا و روایات ائمه(ع) می باشد، چرا که تنها در این صورت می توان روایات ائمه(ع) را پاسخگو مسائل عصر آینده و جدید دانست. بر این اساس در مجموع می توان گفت که ثبوت احکام و عدم تغییر شریعت و به عبارتی

۱. بر اساس مضمون این خطبه، پیامبر اکرم(ص) خطاب به مردم می فرماید: «ای مردم! به خدا سوگند، هیچ چیزی وجود ندارد که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دوزخ دور گرداند، مگر آنکه شما را به آن فرمان دادم؛ و نیز هیچ چیزی نیست که شما را به آتش دوزخ نزدیک و از بهشت دور سازد، مگر آنکه شما را از آن بازداشتم».

حقیقی بودن قضایا و روایات شارع مقدس ناشی از اصل ثبوت اصل شریعت و اصل ثبوت احکام شریعت می باشد که اصل اول از طریق روایاتی که دو نمونه از آن گذشت، ثابت می شود و اصل دوم نیز از طریق استصحاب قابل احراز است. چرا که مقتضای اصل استصحاب هنگام شک در تغییر یا ثبوت احکام شریعت، بقای حالت سابقه (ثبوت احکام شریعت) است مگر نسبت به موارد خاصی که دلیل معتبری بر استثنای آن ثابت شود و شارع به نحوی از انحاء موقتی بودن آن را آشکار سازد. حال با اثبات حقیقی بودن قضایا و شمرده شدن آنها به عنوان مرجع حکم مسائل و موضوعات مقدر الوجود، می توان گفت که ائمه (ع) نسبت به مسائل مستحدثه که از جمله مصادیق موضوعات مقدر الوجود شمرده می شوند، در مقام بیان می باشند و به تبع آن با توجه به تمام بودن مقدمات حکمت، به راحتی می توان به اطلاقات سخنان ائمه (ع) تمسک نمود. چنانچه میرازی نائینی به صراحت قضایای حقیقیه را از سنخ اطلاق شمولی دانسته است که با مقدمات حکمت حاصل شده است (نائینی، بی تا: ج ۲: ۵۱۹-۵۲۰). در نتیجه اصل اولی با توجه به روایاتی که گذشت، اشتراک احکام میان تمام مسلمانان در تمامی اعصار می باشد که در اصول فقه (انصاری، ۱۳۸۳: ج ۲: ۲۰۰؛ نائینی، بی تا: ج ۲: ۵۴۸) از آن تعبیر به «قاعده اشتراک در خطابات» شده است. شمردن روایات ائمه (ع) به عنوان قضایای حقیقی و تمسک جستن به اطلاق پس از آن همانطوری که قبلا گذشت، در فقه امامیه در استنباط احکام خصوصا احکام مسائل مستحدثه از اهمیت بسزایی برخوردار است و از گذشته های دور تا به امروز در میان فقهای شیعه متداول بوده است (سید مرتضی، ۱۴۱۷: ۴۳۸-۴۳۹؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲: ۵۷۶؛ نراقی، ۱۴۲۲: ج ۱: ۱۷۵).

۳-۴. مناقشه سوم و پاسخ آن

بی تردید، جست وجو از وجود مقید پیش از تمسک به اطلاق، یک شرط لازم و مقدم بر آن به شمار می رود (انصاری، ۱۳۸۳: ج ۲: ۱۹۷؛ بروجردی، ۱۴۱۵: ۱۳۹). با توجه به رویه گسترده شارع مقدس در ذکر قیود به صورت منفصل، پس از جست وجوی وافی از مقیدات منفصل، در صورتی که نسبت به وجود مقید تردید حاصل شود، می توان با استناد به «اصالةالبیان»، عدم وجود مقید را احراز کرد؛ به این معنا که از آن جا که اصل بر این است که شارع در مقام بیان احکام است، چنان چه در موردی مقیدی وجود داشت، مقتضای این اصل آن بود که شارع آن را بیان کند. بنابراین، از سکوت شارع و عدم ذکر قید، می توان عدم وجود مقید را نتیجه گرفت و بر اطلاق دلیل تمسک نمود. منتها توجه به این نکته لازم است که احراز مقدمه اخیر تنها در صورتی ممکن است، که شارع نسبت به آن مورد تقیید، مکلف به بیان باشد که تنها در این صورت می توان به اطلاق روایات صادر شده از شارع تمسک نمود. ولیکن بررسی و تتبع در روایات نشان می دهد که ائمه اطهار (ع) وظیفه ای در خصوص بیان مسائل شرعی مربوط به دوران های پس از خود، از جمله زمان حاضر، نداشته اند. از این رو، تمسک به اطلاقات روایات صادره از اهل بیت (ع) برای استنباط احکام مسائل نوپیدا، همچون مسئله مورد بحث، با اشکال مواجه است. از جمله این روایات، روایاتی هستند که ذیل تفسیر آیه شریفه «وَلِكُلِّ

قَوْمِ هَادٍ» (رعد: ۷) وارد شده‌اند. در میان این روایات، می‌توان به صحیحہ برید بن معاویہ عجلئ^۲ اشاره کرد که در کتاب الکافی نقل شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱: ۱۹۱). مطابق با مضمون این روایت، ائمه (ع) تنها نسبت به مردمی که در عصرشان زندگی می‌کردند، مسئولند و به تبع آن ائمه (ع) تنها نسبت به مردم این مقطع از زمان متحمل وظیفه بیان می‌باشند. لذا با توجه به اینکه ائمه (ع) نسبت به هدایت نسل های پس از خود، مسئولیتی را متحمل نبودند، قطعاً متحمل وظیفه بیان نیز نبوده‌اند و به تبع آن نمی‌توان در مسائل آینده خصوصاً در مسائل مستحدثه به اطلاق روایات آنها تمسک نمود. در نتیجه امکان تمسک به اطلاق روایات دال بر حجیت شهادت شهود به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در مرافعات برای صحت شهادت مجازی در نزد قاضی صحیح نمی‌باشد.

در پاسخ باید گفت: تمسک به این دسته از روایات و اثبات اینکه ائمه (ع) نسبت به نسل های آینده موظف به هدایت نمی‌باشند، در صورتی می‌تواند صحیح باشد که ائمه (ع) در این روایات در مقام بیان خصوصیات واقع به همان صورتی که است، باشند که تنها در این صورت با توجه به انعقاد اطلاق برای کلام، عدم ذکر می‌تواند کاشف از عدم وجود و به تبع آن افاده اختصاص کند؛ یعنی عدم ذکر هدایت گری امام (ع) نسبت به هدایت نسل های آینده در این روایات، می‌تواند کاشف از متحمل نبودن امام (ع) به عنوان هادی نسل های آینده باشد. ولی اگر ائمه (ع) در این روایات تنها در مقام حکایت حیثی واقع و اصل حکم بدون در نظر گرفتن خصوصیات واقع به همان صورتی که است، باشند، در این صورت با توجه به اینکه اختصاص مدلول مطابقی کلام است و از طرفی اطلاق نیز در این صورت نمی‌تواند برای کلام منعقد شود، باید گفت که از عدم ذکر نمی‌توان عدم وجود را استفاده نمود. بر این اساس در صورت دوم، ذکر وظیفه هدایت گری امام (ع) نسبت به نسل های زمان خود، نمی‌تواند دلالت بر نفی هدایتگری امام (ع) نسبت به نسل های آینده کند.

در دوران امر بین دو صورت فوق، مقتضای اصالة البیان، بیان خصوصیات واقع توسط ائمه (ع) به همان صورتی که است، می‌باشد که به تبع آن با توجه به انعقاد اطلاق در این هنگام، می‌توان اختصاص عنوان هدایت ائمه (ع) را نسبت به نسل زمان خود استنتاج نمود. منتها همانطوری که پیداست، التزام به مقتضای اصل مزبور در صورتی می‌باشد که قرینه و دلیلی بر خلاف آن وجود نداشته باشد، در حالی که همانطوری که در پاسخ به مناقشه قبلی گذشت، روایات متعدد زیادی در این

۲. محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابيه عن محمد بن ابي عمير عن ابن اذينة عن برید العجلئ عن ابي جعفر (ع) فی قول الله عز و جل اِنَّمَا اَنْتَ مُنذِرٌ وَّلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (الرعد: ۷) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُنذِرُ وَّلِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ اِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيَّ ثُمَّ الْاَوْصِيَاءُ وَاَحَدٌ بَعْدَ وَاَحَدٍ.

مسئله وجود دارد که مقتضای آنها، شمولیت احکام برای همگان و تمامی نسل ها و شمرده شدن روایات صادره از ائمه (ع) به عنوان قضایای حقیقیه می باشد که این همان عبارت اخیری در مقام بیان بودن ائمه (ع) و شمرده شدن آن بزرگواران به عنوان هادی با نسبت به آیندگان می باشد. لذا این روایات می توانند به عنوان قرینه شمرده شوند از اینکه امام (ع) در امثال روایاتی همچون روایت برید بن معاویه عجلی در مقام حکایت حیثی واقع و بیان اصل حکم می باشند. البته از میان روایاتی که در پاسخ به مناقشه قبلی گذشت، توقیع اسحاق بن یعقوب بیش از همه دلالت بر در مقام بیان بودن ائمه (ع) و شمرده شدن آن بزرگواران به عنوان هادی برای نسل های آینده می کند. متن این توقیع که از ناحیه امام زمان (ع) به اسحاق بن یعقوب در فراز طولانی نوشته است، عبارت است از:

«... أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاهُ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ...» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲: ۴۸۳-۴۸۵).

مطابق با مضمون این توقیع، امر نمودن امام زمان (عج) به مراجعه به سوی راویان احادیث هنگام روبرو شدن با مسائل در زمان غیبت، مقتضی آن است که روایات ائمه پیشین (ع) نسبت به نسل های آینده حجت است که لازمه اش آن است که ائمه (ع) نسبت به نسل های آینده و بعد از خود، در مقام بیان باشند، والا امر به رجوع به سوی روات در این توقیع لغو شمرده می شود.

۴-۴. مناقشه چهارم و پاسخ آن

بی تردید، عدم وجود قدر متیقن یکی از مقدمات حکمت در مقام تمسک به اطلاق است؛ در حالی که در فرض مسئله ممکن است قدر متیقن از الفاظ صادر شده از شارع مقدس همچون واژه «شهادت» در روایات وارد شده در رابطه با شهادت در باب مرافعات (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷: ۳۰۷-۴۱۵) مصادیق مربوط به همان زمان یعنی شهادت حضوری سنتی و فیزیکی بوده باشد و شامل مصادیق مستحدثه از شهادت حضوری همچون شهادت حضوری مجازی در نزد قاضی نشود.

پاسخ: بدون شک تمسک جستن به اطلاق تنها در صورتی ممکن است که کلام محفوف به قدر متیقن در مقام مخاطب نباشد که از خود خطابات و محاورات فهمیده می شود؛ اما قدر متیقن خارجی که به حسب وجود خارجی است، مانع از تمسک به اطلاق نمی باشد؛ چرا که هیچ مطلقاً نداریم، مگر آن که قدر متیقنی برای وی در مقام خارج وجود داشته باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷: ۲۴۷؛ مکی عاملی، ۱۳۹۱: ۳۲۱). در فرض مسئله نیز اگر این قدر متیقن به حسب مقام مخاطب و مستفاد از سخنان شارع مقدس بود، مانع از تمسک به اطلاق می شد و لیکن نمی توان وجود این نوع از قدر متیقن را در اینجا احراز نمود، زیرا قدر متیقن بودن مصادیق مربوط به زمان شارع مقدس از باب اینکه از مصادیق غالبی در نظر گرفته می شود همانطوری که در محل بحث نیز شهادت به صورت فیزیکی و سنتی و ملموس از مصادیق غالبی

شهادت حضوری شمرده می شوند، نهایتاً تحت یکی از مصادیق بدلی مطلق و خارج از مقام مخاطب شمرده می شود و هیچ دلیلی بر استفاده آن از متن سخنان شارع مقدس نیست و به تبع آن نمی تواند مانع از ظهور اطلاق شود.

۴-۵. مناقشه پنجم و پاسخ آن

منصرف از واژه «شهادت» به کار رفته در روایات وارد شده در رابطه با شهادت در باب مرافعات (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷: ۳۰۷-۴۱۵) مصادیق و معانی متعارف از این واژه در عصر شارع مقدس یعنی شهادت حضوری فیزیکی و سنتی می باشد. با حفظ این مطلب با توجه به اینکه یکی از مقدمات حکمت، فقدان انصراف است، وجود این انصراف می تواند مانع از تمسک به اطلاق شود و اطلاق سخنان شارع مقدس را مقید به معانی متعارف در زمان شارع مقدس نماید. لذا با وجود این انصراف، نمی توان با تمسک جستن به اطلاق سخنان شارع مقدس، حکم مسائل مستحدثه همچون نوع مجازی از شهادت حضوری را استنتاج نمود.

در پاسخ به صورت خلاصه باید گفت: منشأ انصراف، ممکن است یکی از امور سه گانه ذیل باشد که عبارتند از: غلبه وجودی، اکملیت و کثرت انس. در مورد غلبه وجودی، انصرافی در کار نیست و حداکثر یک ظهور بدوی و متزلزل پدید می آید که با اندک تأملی زائل می شود. در رابطه با اکملیت نیز باید گفت که صرف اکمل افراد بودن سبب انصراف نیست و گرنه در عالم هیچ مطلق قابل استناد نبود چرا که «ما من مطلق إلا و له فرد اکمل». لذا انصراف در این دو قسم بدوی و متزلزل است. چون ظهور عبارت است از شدت و انس لفظ با معنی، به طوری که وجه و عنوان و مرآت آن معنی قرار گیرد که کثرت استعمال تنها علت این ظهور شمرده می شود نه مجرد غلبه یا اکملیت معنا. لذا با توجه به اینکه کثرت وجودی و یا اکملیت منشأ انصراف بدوی است نه انصراف محکم، نمی تواند موجب عدم انعقاد ظهور شود، بلکه تنها انصراف ناشی از کثرت استعمال که تحت عنوان انصراف مستقر شمرده می شود و بر خلاف انصراف ناشی از دو قسم قبلی با توجه به اینکه به مرحله ظهور رسیده است، می تواند موجب عدم انعقاد اطلاق شود (آخوند خراسانی، ۱۴۱۷: ۷۲؛ جزائری، ۱۴۱۵: ج ۱: ۴۵۳-۴۵۴؛ موسوی حائری، بی تا: ۲۴۰). لذا با معیار قرار دادن دیدگاه اصولیین، حتی اگر بیشترین مصادیق شهادت حضوری، مربوط به مصادیق متعارف از شهادت در عصر شارع مقدس یعنی شهادت فیزیکی و سنتی باشد، باز هم نمی توان گفت که انصراف پیدا کردن واژه های به کار رفته در سخنان شارع مقدس به مصادیق متعارف از واژه های در عصر شارع مقدس که ناشی از غلبه وجودی است، موجب تقیید سخنان و روایات صادر شده از شارع مقدس می شود. بلکه همانطوری که قبلاً گفته شد، حداکثر چیزی که از واژه ای چون «شهادت» در روایات می توان استظهار نمود، ادای شهادت در حضور قاضی است و از واضحات است که شهادت به نحو مجازی برای قاضی که شهادت به نحو حضوری مجازی شمرده می شود، نیز از مصادیق شهادت حضوری است.

نتیجه گیری و پیشنهادات

تحول تکنولوژی در حوزه ارتباطات و قضا، امکان جدیدی برای اخذ شهادت از راه دور تحت عنوان شهادت در فضای مجازی فراهم کرده است. با مبتنی بودن بحث بر مبنای موضوعیت داشتن شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، حضور شهود در دادگاه و ادای شهادت در حضور قاضی در اعتبار شهادت شهود با توجه به مناسبت بین حکم و موضوع ناشی از ارتکازات عقلائی در روایات دال بر حجیت شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا، شرط دانسته می شود.

نیز ادای شهادت به نحو مجازی در حضور قاضی با در نظر گرفتن اطلاق روایات دال بر حجیت شهادت به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا معتبر است، چرا که شهادت در این روایات مقید به شهادت سنتی نشده است. از طرفی از آنجایی که با استناد به مناسبت بین حکم و موضوع ناشی از ارتکازات عقلائی حداکثر می توان حضوری بودن شهادت شهود را در نزد قاضی اثبات نمود و تقیید حضور به فیزیکی بودن آن را نمی توان از این مناسبت استفاده نمود، در مجموع می توان با در نظر گرفتن صدق عرفی حضور بر حضور در فضای مجازی، قید حضور را نیز در شهادت مجازی -البته در صورتی که حضور هر چند به نحو مجازی در شهادت مجازی وجود داشته باشد- احراز نمود و این شهادت را همچون شهادت حضوری به نحو فیزیکی معتبر دانست.

شهادت در فضای مجازی هر چند می تواند دارای مزایای متعدد مهمی همچون: تسهیل دسترسی و امکان حضور شهود از مکان های دور، کاهش زمان انتظار برای تشکیل جلسات حضوری و تسریع در جمع آوری ادله، کاهش هزینه های دادرسی، افزایش امنیت و حمایت از شهود و مهمتر از همه هم راستا بودن با اهداف کلان تحول دیجیتال در نظام قضایی می باشد و به تبع آن موجب ارتقاء بهره وری، عدالت محوری و پاسخ گویی بهتر به نیازهای جامعه مدرن می شود، ولی در عین حال دارای معایبی همچون: عدم احراز دقیق هویت شاهد، کاهش امکان ارزیابی صداقت شاهد، کاهش حس مسئولیت پذیری، فشار روانی ناشی از محیط غیررسمی و احتمال دستکاری محتوا می باشد. لذا پیشنهاد می شود راهکارهایی همچون: استفاده از روش های احراز هویت چندمرحله ای مانند: امضای دیجیتال، شناسایی بیومتریک (اثر انگشت، تشخیص چهره) و ... استفاده از پلتفرم های رمز گذاری شده و دارای گواهی امنیتی معتبر و برگزاری جلسات آموزشی برای آگاهی هر چه بیشتر قضات مدنظر قرار گیرد، به طوری که حتی الامکان تمامی معایب را بپوشاند و مهمتر از همه آیین نامه های رسمی دقیقی برای شهادت در فضای مجازی تدوین شود. زیرا فقدان چارچوب قانونی مشخص برای شهادت مجازی، موجب تفسیرهای متناقض و کاهش اعتبار آن در فرآیند دادرسی می شود. تدوین آیین نامه های رسمی توسط نهادهای قضایی و مشتمل بر شرایط پذیرش شهادت، نحوه احراز هویت، ضمانت اجرا، و نحوه ضبط و نگهداری شهادت، می تواند به استانداردسازی این فرآیند کمک کند و از بروز اختلافات حقوقی جلوگیری نماید.

منابع

قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۱۷ق). *کفایة الأصول*، قم: آل البيت (ع).
- آملی، محمد تقی (۱۳۸۰ق). *مصباح الهدی*، قم: دفتر مولف.
- انصاری، محمد امین (۱۳۸۳ش). *مطرح الانظار*، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- ایروانی، باقر (۱۴۱۵ق). *الحلقه الثالثه فی اسلوبها الثانی*، چاپ اول، تهران: سعید بن جبیر.
- بروجردی، سید حسین طباطبایی (۱۴۱۵ق). *نهاية الأصول*، چاپ اول، تهران: نشر تفکر.
- جزائری، سید محمد جعفر (۱۴۱۵ق). *منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه*، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش). *درس خارج فقه*، نسخه خطی. مقرر: سید مجتبی حسین نژاد.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، چاپ اول، قم: آل البيت (ع).
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۱۵ق). *القضاء فی الفقه الإسلامی*، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- سبزواری، محمد باقر بن محمد (۱۴۲۳ق). *کفایة الاحکام*، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
- سید مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۷ق). *المسائل الناصریات*، چاپ اول، تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامیة.
- شعبان، زکی الدین (۱۹۹۵م). *اصول الفقه الاسلامی*، بنغازی: جامعه قاریونس.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام*، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- روحانی مقدم، محمد (۱۴۰۳ش). *مبنایابی فقهی جبران خسارت ناشی از تورم منفی*، مجله پژوهش های فقهی مسائل مستحدثه، سال دوم، دوره دوم، شماره یک، ص ۴۷-۲۸.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۱ق). *بحوث فی شرح العروه الوثقی*، چاپ دوم، نجف: مطبعه الآداب.
- (۱۴۱۷ق). *بحوث فی علم الاصول*، چاپ سوم، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
- (۱۴۱۵ق). *دروس فی علم الاصول*، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی.
- (۱۴۲۰ق). *قاعده لاضرر و لاضرار*، چاپ اول، قم: دارالصادقین.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، چاپ اول، تهران: اسلامیة.

- فتحی، مرتضی؛ دادخواه، علی و سلیمی انسیه (۱۴۰۴ش). تعارض شهادات در امور کیفری؛ مطالعه ای تطبیقی در فقه، حقوق ایران و برخی کشورهای اسلامی، مجله آموزه های حقوق کیفری کشورهای اسلامی، دوره دوم، شماره چهارم، ص ۵۷-۸۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مظفر، محمد رضا (۱۴۳۰ق). *أصول الفقه*، چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی.
- مشکینی، علی (۱۳۷۴ش). *اصطلاحات الأصول*، چاپ ششم، قم: الهادی.
- مکی عاملی، حسین یوسف (۱۳۹۱ق). *قواعد استنباط الأحكام*، چاپ اول، قم: دفتر مولف.
- موسوی بجنوردی، سید حسن آقا بزرگ (بی تا). *منتهی الاصول*، قم: مکتبه بصیرتی.
- موسوی حائری، مصطفی محسن (بی تا). *نهایه الوصول الی کفایه الأصول*، چاپ اول، نجف: مطبعه الآداب.
- موسوی خویی، سید ابوقاسم (۱۴۱۷ق). *محاضرات فی الاصول*، قم: انصاریان.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۶۸ش). *اجودالتقریرات*، چاپ اول، قم: مصطفوی.
- (بی تا). *فوائد الأصول*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۲۲ق). *معتمد الشیعۀ*، چاپ اول، قم: کنگره بزرگداشت نراقی (ره).

مسائل مستجدته